



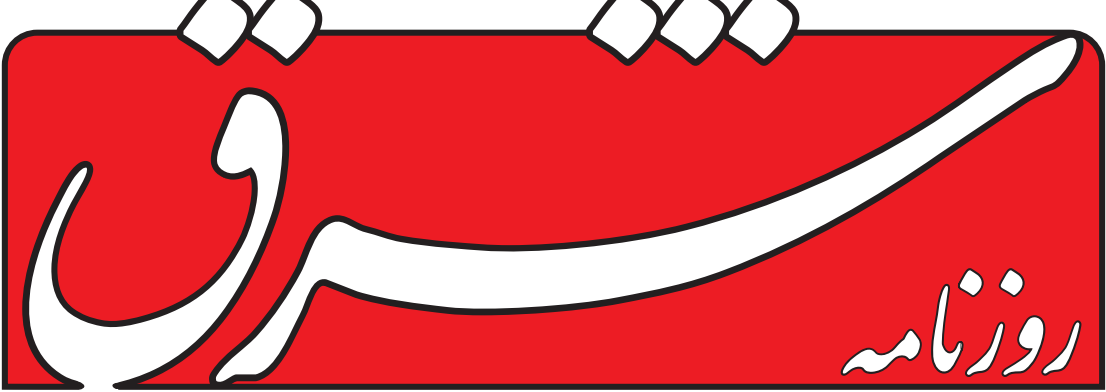
وزیر بهداشت:

ردیابی ارزهای دارویی گم‌شده

گروه جامعه: «منظور بنده از فساد در حوزه سلامت، فساد سازمان‌یافته‌ای است که خارج از وزارت بهداشت و در حوزه دارو و تجهیزات پزشکی است و شاید از سخنان بنده، بد تعبیر شده است.» سعید نمکی، وزیر بهداشت، در حالی روز گذشته...

صفحه ۱۳

شنبه ۵ مرداد ۱۳۹۸ | ۲۴ ذی‌القعدة ۱۴۴۰ | ۲۷ جولای ۲۰۱۹



در جلسه اول نطق پارلمانی نخست‌وزیر جدید انگلیس:

ایران موضوع درگیری جانسون و کوربین

گروه دیپلماسی: شواهد نشان می‌دهند که یکی از اصلی‌ترین مسائل روی میز بوریس جانسون، نخست‌وزیر جدید انگلیس، موضوع ارتباط این کشور با ایران است. اصلی‌ترین ماجرا نیز آزادی نفت‌کش بریتانیایی است که در ایران توقیف شده...

صفحه ۳

سال شانزدهم | شماره ۳۴۸۵ | ۱۶ صفحه | ۴۰۰۰ تومان

سرمقاله

دولت سوم در راه است؟

احمد غلامی . سردبیر

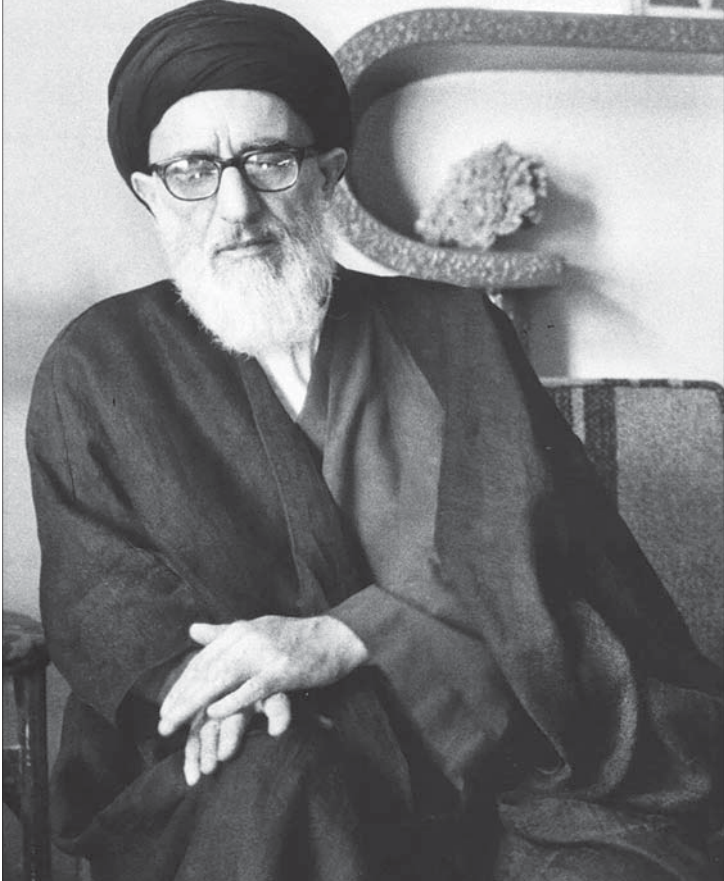


انگار بازگشت به هویت ملی اجتناب‌ناپذیر شده است. این روزها اغلب جریان‌های سیاسی بیش از آنکه بر سایر آموزه‌ها پافشاری کنند، از هویت ملی دم می‌زنند. بعد از گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی این اولین‌باری است که گروه‌های سیاسی بدشان نمی‌آید از هویت ملی آشکارا همچون یک دستگاه ایدئولوژیک استفاده کنند. اینکه چنین کاری تا چه میزان میسر است، تاکنون به‌شکلی جدی آزموده نشده است. اگر کمی به عقب بازگردیم و عملکرد رؤسای جمهور پیشین را ارزیابی کنیم، در مجموعه عملکرد آنان هرازگاهی به نمونه‌هایی از هویت‌سازی ملی برمی‌خوریم که صریح‌ترین آن در دولت احمدی‌نژاد اتفاق افتاد. دولتی که دست بر قضا آمده بود تا آموزه‌های دینی و مذهبی را گسترش دهد. دولتی برآمده از کف مسجد که حامیانش، احمدی‌نژاد را الگوی تمام‌عیار یک بچه‌مسجدی ناپ باورمند به مهدویت می‌دانستند. احمدی‌نژاد و یارانش به‌ندرت پیش می‌آمد بدون ذکر دعای «اللهم عجل لولیک الفرج والعافیة والنصر و اجعلنا من خیر اعوانه و انصاره و المستشهدین بین پدیه»، سخنرانی خود را آغاز کنند. اصل مهدویت و انتظار که از اعتقادات مسلمانان به‌ویژه شیعیان است و باور به آن باعث افزایش امید به آینده و موتور محرکه انقلاب اسلامی بوده است، در دولت احمدی‌نژاد بار دیگر احیا شد؛ اما هرچه گذشت، احمدی‌نژاد بیشتر به‌دنبال یافتن جایی مطمئن‌تر در سیاست بود. جایی که با هویت کثیری از مردم پیوند خورده باشد و از اینجا بود که ایده هویت ایرانی با استعاره مکتب ایرانی که آمیزه‌ای از مکتب تشیع با ایرانیت بود، شکل گرفت. احمدی‌نژاد برای گردهزدن خود به این دو مفهوم بسیار تلاش کرد. او درصدد بود جریان سومی را در سیاست ایجاد کند و برداشت درستی از این جریان سیاسی داشت. انتخابش نیز دقیق و هوشمندانه بود اما آنچه مشکل‌آفرین شد، قیابی بود که به تنش زار می‌زد. سودای مکتب ایرانی، خاستگاه واقعی‌اش را به خطر انداخت و حمایتش که او را از کف مسجد به عرش قدرت رسانده بودند، حتی اجازه ندادند که به نقطه آغاز خود بازگردد. از طرف دیگر دولت اصلاحات گرچه چندان به‌صراحت از هویت ایرانی حرف نزد، گفتمان‌جز جز هویت ملی نبود. گفتمانی که تلاش می‌کرد در یک گفتمان فراملی با عنوان گفت‌وگویی تمدن‌ها تجلی یابد. هر گفتمانی نماینده خود را دارد و نماینده گفتمان گفت‌وگوی تمدن‌ها دولت اصلاحات بود و اصلا این دولت بر همین اساس شکل گرفت. اگر خاتمی تلاش کرد خود را در جایگاهی ملی- فراملی قرار دهد، احمدی‌نژاد بر آن شد تا جایگاهی ملی- ماورایی برای خود تعبیه کند. از این منظر دولت خاتمی و احمدی‌نژاد، ایدئولوژیک‌تر از دولت‌های دیگر بوده‌اند. این دولت‌ها بر «سیاست هویت» استوار بودند، زیرا روی‌کارآمدنشان نشئت‌گرفته از مردمی بود که در دولت‌های پیشین نادیده گرفته شده بودند. دولت خاتمی از جمعیت جوانی سر برآورد که به‌خاطر طرز تفکر و مطالباتش در جامعه به رسمیت شناخته نمی‌شد؛ ازاین‌رو خاتمی با به‌رسمیت‌شناختن مطالبات جوانانی که سودای ایران مدرن را در سر داشتند، محبوب‌ترین رئیس‌جمهور دولت‌های انقلاب شد. محبوبیتی که احمدی‌نژاد را نیز به سمت سیاست هویت کشاند و منش و روش مردمی را به رسمیت شناخت که هویتشان خواسته یا ناخواسته در دولت‌های هاشمی و خاتمی نادیده انگاشته شده بود. اگر سیاستِ هویت را فاز اول جریان‌سازی در دل حاکمیت قلمداد کنیم این دو دولت در این فاز موفق بودند؛ اما حیات سیاستِ هویت، مستلزم بستر فراگیرتری است و آن چیزی نیست جز هویت ملی. این دولت‌ها به گذر از فاز اول به فاز دوم، شکست سنگینی را تجربه کردند و اغراق‌آمیز نیست اگر بگوییم ناکام ماندند. همان‌گونه که اصلاح‌طلبی رؤیای تمام‌وکمالِ خاتمی نبود و او رؤیای بزرگ‌تری را در سر می‌پروراند، دولت بهار نیز دولتِ رؤیایی احمدی‌نژاد نبوده است. اینکه رئیس‌ دولت اصلاحات هرگز نت ن به حزب‌گرایی نداد، شاید از این رؤیای بزرگ‌تر؛ ایرانی برای همه ایرانیان، پرده برمی‌دارد. همه دولت‌های انقلاب اصرار دارند گفتمانی را نمایندگی کنند که به آن باور دارند و آنچه این دولت‌ها را با مشکل روبه‌رو کرده است، حضور کلان‌گفتمانی است که گفتمان رسمی کشور است.

ادامه در صفحه ۲

توصیه آیت‌الله طالقانی در نخستین نماز جمعه

۴۰ سال از اولین نماز جمعه تهران گذشت



صفحه ۲

عکس: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

یادداشت

رفتار زورمدارانه واشنگتن علیه تهران



داوود هر میداس‌باوند
استاد روابط بین‌الملل

شرایطی که ایالات متحده برای ارتباط سایر کشورها با ایران تعریف کرده و محدودیت‌ها را به‌طور جدی دنبال می‌کند، باعث شده سران آنها در مواردی که حقوق بین‌الملل به شکل روشنی برای آن تعریف شده نیز ناچار به رعایت برخی احتیاط‌ها باشند. با توجه به رفتاری که انگلیس به نفت‌کش ژاپنی آن هم در زمان سفر آیه به تهران، لندن تهران را مقصر دانست و به‌نوعی خود را تاییدکننده مواضع ایالات متحده نشان داد. در شرایط فعلی کشورها علاقه‌مند نیستند وارد درگیری با ایالات متحده شوند. در جریان توقیف نفت‌کش روسی حامل نفت ایران نیز انگلستان رفتاری در راستای نظر آمریکا داشت؛ چراکه با هیچ قانونی، حق توقیف این نفت‌کش را نداشته است. می‌دانیم آبراه‌های بین‌المللی، راه‌های آبی ارتباطی هستند که به رودخانه‌ها، تنگه‌ها و کانال‌های بین‌المللی تقسیم می‌شوند. عبور ترانزیتی از برخی تنگه‌ها مانند جبل‌الطارق، هرمز و باب‌المندب آزادانه انجام می‌شود و هیچ کشوری اجازه ندارد از این عبوررورمر جلوگیری کند. البته در شرایط بد جوی برخی محدودیت‌ها دولت بریتانیا، مقصد کشتی روسی حامل محموله نفتی ایران، سوریه نبود؛ بندری که به‌عنوان مقصد نهایی در سوره‌به نام برده شده است، امکان پهلوگرفتن نفت‌کش با این ظرفیت‌عظیم را ندارد. این نفت‌کش روسی حامل نفت ایران از آب‌های بین‌المللی و از تنگه جبل‌الطارق گذر می‌کرد و هیچ قانونی وجود ندارد که به انگلیس اجازه توقیف این نفت‌کش را بدهد؛ اما به نظر می‌رسد بریتانیا براساس خواست ایالات متحده عمل کرده است. براساس اصول منشور ملل متحد، همه کشورها باید به تصمیمات یا تاییده‌های شورای امنیت پایبند باشند. ایالات متحده در دوران ترامپ تلاش دارد این‌گونه نباشد و درباره برجام بدیدم برخلاف منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل،

یادداشت

شاخه زیتون ایران مقابل ترامپ؟



مصدق زیباکلام
استاد دانشگاه تهران

ترس و عقب‌نشینی در نظر خواهند گرفت. در نتیجه به جای نشان‌دادن حسن نیت و برداشتن متقابل گامی به عقب، آنها یک گام هم به جلو خواهند آمد؛ چون تصورشان این نیست که گام کشور مستقل از روی حسن نیت بوده؛ بلکه آن را نشانه ضعف پنداشته و در نتیجه آماده می‌شوند یک گام هم به جلو بیایند. این در مجموع پاسخ جریانات خاص به نگاه رئیس دولت اصلاحات در یادداشت روزنامه گاردین است. البته این نخستین بار نیست که آنها از استدلال سازش‌ناپذیری دفاع کرده‌اند. در دوران اصلاحات که سیاست خارجی زبان تفاهم و گفت‌وگو، از جمله این اعتقادات به مقامات آمریکا است. در کنار آن، ایشان یادآوری کرده تحریم‌های ایالات متحده عملا اعلان جنگ علیه مردم ایران بوده؛ به‌علاوه علت اصلی به‌وجودآمدن شرایط خطرناک و بحرانی کنونی را خروج آمریکا از برجام و پیامدهای بعدی آن دانسته است. به جای ترویج خشونت و سوق‌دادن منطقه به سمت‌وسوی درگیری نظامی که زبان‌های آن متوجه همه خواهد شد، وی از آزادی‌خواهان و صلح‌دوستان خواسته در مسیر تنش‌زدایی و گفت‌وگو گام بردارند. همچنین به آمریکایی‌ها یادآوری کرده چگونه زمانی که دولت اصلاحات خواستار گفت‌وگو شده بود، سران کاخ سفید ایران را محور شرارت خواندند. برخی محافل و جریانات، این یادداشت را دستاویز تسویه‌حساب‌های سیاسی گذشته قرار داده و عنوان کرده‌اند سیاست آشتی و دیالوگ به دولت اصلاحات بستگی دارد؛ در حالی‌که هیچ‌گونه ثمرات مثبتی برای این به بار نیآورده است. در واقع دیالوگ، تفاهم، تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها و در یک کلام گرفتن شاخه زیتون در دست در برابر قدرت‌های بزرگ، تنها ثمری که داشت، این بود که ایران امتیازات زیادی در برنامه‌های هسته‌ای خود داد؛ در حالی‌که غربی‌ها هیچ‌گام مثبتی برنداشتند و آمریکایی‌ها هم همان‌طور که گفتیم، ایران را محور شرارت خواندند. به نظر منتقدان رئیس‌جمهور دوران اصلاحات، غربی‌ها و در رأس آنان آمریکایی‌ها تنها زبانی که می‌فهمند، زبان ایستادگی، مقاومت و «نفت‌کشش در برابر نفت‌کشش» است. هر سیاستی غیرازاین به نظر غربی‌ها نشانه ترس، وادادگی و مرعوب دولت‌های بزرگ شدن است. اگر کشورهای مستقل از باب نشان‌دادن حسن نیت و تفاهم گامی بردارند، قدرت‌های بزرگ با کمال تأسف آن گام را به معنای تنش‌زدایی و حسن نیت تعبیر نکرده؛ بلکه آن را به مثابه

ادامه در صفحه ۲

حرف اول

مصدق و پرستو!

فریدون مجلسی



می‌نویسند: «از دید روان‌شناسی نکاهی می‌اندازیم به خشونت انفجاری آقای محمدعلی نجفی که منجر به کشته‌شدن یک انسان جوان شد و نوجوانی را برای همیشه بی‌مادر و یتیم کرد [...] این گرگ درون عجب جانوری است! ایشان در همان روز حادثه، با تسلیم خود به پلیس به قتل همسر دوم خود اعتراف کرده ...». تاکتیک‌ها روی قضیه را نشان می‌دهند و در پی پاک‌کردن صورت‌مسئله هستند؛ اما روان‌شناسی و روان‌کاوی، به آشوب‌های تهنش‌نشده درون نگاه می‌کنند.[...].

این نوشته، روز یکشنبه ۳۰ تیر، در صفحه اول «شرق» آمده است. روان‌شناس یا روان‌پزشک تحلیلگر ناگهان، شاید به احترام ۳۰ تیر، وارد بعدی دیگر می‌شود: «... برای مصدق جوان هم شب‌هنگام در بالاخانه‌اش در سوئیس، دختر فریبنده‌ای (پرستویی) را فرستادند، ولی مصدق کور بود... سپس به تحلیل خود درباره تحولات گرگ درون ادامه می‌دهد. مصدق یک بار در زمان دانشجویی بیش از یک قرن پیش در سوئیس بود که چون مسئولیت رسمی و نمایندگی نداشت، بعید است برایش پرستو فرستاده باشند؛ اتفاقا بسیار هم برازند، شیک‌بوش، ثروتمند و پرستوپسند بود! تا جایی که می‌دانیم اشکالی هم در کارش نبود و به شریعت باور داشت. بار دوم در صد سال پیش، یعنی دوران جنگ جهانی اول بود که به قصد مهاجرت با همسر و فرزندان و خانم والده رفته بود که دیگر بالاخانه‌نشین نبود و دستیابی ایشان به پرستو هم اشکالات فنی داشت. در ۱۹۱۹ به ایران بازگشت و تازه شد والی فارس. حالا اگر انگلیسی‌ها در شیراز برایش پرستو فرستاده بودند، یک حرفی بود؛ یعنی باز هم در دوران اقامت در سوئیس در حدی نبود که بخش عمومی انگلیس یا روس برایش پرستو کباب کنند. سؤالی که بارها نگارنده از برخی حامیان دکتر مصدق پرسیده، این است که چرا دست از سر او برنمی‌دارند؟ شاید این مورد افکارشده در یادداشت «نگاهی روان‌شناختی به ماجرای نجفی» از اشکیوس طالبی‌بهمن‌بیگلو، پرستویی از بخش خصوصی محلی سوئیس بوده و مصدق هنوز جوان و دلبراً را پسند کرده بود، اما خودش از سوی او پسندیده نشده بود! آخر ماجرای شهردار اسبق تهران چه ربطی دارد به مطرح‌کردن ناگهانی نام مصدق؟

ادامه در صفحه ۲